

اول مهر؛ دانشگاه سنگر آزادی! بیانیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

خواهند کرد. امروز با گذشت بیش از سه دهه از تلاش بورژوازی ایران برای مقابله با هر نوع ایدئالهای انسانی و برابری طلبانه، بیش از سه دهه تلاش برای زدودن آثار تمدن و مدرنیسم، بیش از سه دهه نسل کشی و جنایت برای مقابله با هر نوع آزادیخواهی و عدالتخواهی، شاهدیم که هنوز هم بزرگترین جدال در دانشگاه و در کل جامعه ایران جدال با توحش و بربریت سرمایه است. ... صفحه ۳

در اول مهر و بازگشایی دانشگاهها و مدارس میلیونها جوان و نوجوان راهی مراکز تحصیلی خواهند شد.

اول مهر هر سال آغاز فصلی دیگر از حضور میلیونها انسان از نسل جوانی است که بازگشایی مراکز تحصیلی را به عنوان آغاز فصلی دیگر از جدال علم با جهل و خرافه مذهبی، جدال تمدن و مدرنیسم با ارتجاع اسلامی و جدال آزادیخواهی با استبداد و پادگانی کردن دانشگاهها و مراکز فرهنگی نگاه

آیا با دوره جدیدی روبروایم

مصاحبه با ثریا شهابی

معلوم نمی کند. نه روحانی و وعده هایش، که شما هم اشاره کردید جامعه کاملا گرد و خاک وعده های او را از تن تکانده است، نه دعوای خصوصی سازی ها یا دولتی نگاه داشتن های بنگاههای اقتصادی، و نه افت و خیز منحنی مذاکرات اتمی، هیچیک سیمای وضعیت جدید را ترسیم نمی کند. برعکس این مقتضیات وضعیت جدید است که خود را بر این مولفه ها تحمیل کرده است.

موقعیت خامنه ای، موقعیت رهبر و سیاست های او، امروز یک رکن موجودیت جمهوری اسلامی و مهمترین مشخصه دوره جدید است. امروز در جمهوری اسلامی ما با دعوای قوه مقننه و قضائیه با مجریه و دولت و مجلس و ... آنطور که در زمان خاتمی روبرو بودیم و یا آنطور که در عروج جنبش سبز شاهد آن بودیم، روبرو نیستیم. همه کاره جمهوری اسلامی در یک کلام خامنه ای است! همانطور که در حکومت پهلوی، شاه بود. دسته بندی ها و گروه بندی های داخلی هنوز موجودند، اما همگی متحدانه گوش به فرمان آقا هستند. امروز این جدال جناحهای حاکمیت نیست، که حتی در یک لحظه هم تعیین میکند که حکومت باید چه بکند و چه نکند. از مذاکرات اتمی تا هماهنگی نظامی بین ایران و آمریکا در کیس داعش و عراق، از ضرورت افزایش جمعیت و تلاش برای محدود کردن دسترسی به وسائل جلوگیری از بارداری تا "مدیریت" مراسم بیماری خامنه ای و سواستفاده از آن برای گرفتن لیبیک از شخصیت های مذهبی و غیرمذهبی و نظامی و علما و شعرا و هنرمندان، همین را میگوید. ... صفحه ۲

حکمتیست: می گویند که اینروزها "حفظ آرامش داخلی" در جامعه ایران مهم است. اولویت دولت اعتدال "حل چالش هسته ای" است، و تنها با حل این معما میتوان به سمت گشایش اقتصادی و بهبود فضای سیاسی در داخل پیش رفت؛ می گویند که "فراموش نکنید که روحانی نیامده تا همه موانع و مشکلات کشور را در چهار یا هشت سال آینده حل کند؛ می گویند که ثبات نسبی در فضای کنونی اقتصاد منوط به توافق هسته ای است؛ هشدار میدهند که "نباید گذاشت که مذاکرات به بن بست برسد؛" باید از اعلام خواسته های چالش زا، آزادی های اجتماعی، مطالبات اقتصادی و مبارزات زنان خودداری کرد. "دولت را نباید در فضای حساس کنونی زیر منگنه قرار داد؛"

از طرف دیگر، دوره دولت اعتدال شاهد تعرض بیشتر جمهوری اسلامی به کل جامعه بودیم. از حمله به سطح معیشت مردم، بیکار کردن و اخراج زنان از کار، از تورم و گرانی گرفته تا افزایش صدور احکام اعدام و زندان. آیا شما بر متن اوضاع امروز در جامعه ایران برای این وقایع زمینه مشترکی می بینید؟ این "هشدارها" برای چیست؟ آیا جامعه دارد توهم به دولت اعتدال و امید را از خود می تکاند؟ آیا با دوره جدیدی روبروایم؟

ثریا شهابی: دقیقا همینطور است، دروه جدید با مشخصات و چالش های جدیدی در جریان است. دوره ای که در توضیح آن الزاما "می گویندها" و "هشدارها"ی رسانه ها و مفسرین رسمی، طرفداران و منتقدین رسمی و قانونی دولت امید، و یا افت و خیزهای منحنی "مذاکرات اتمی"، مختصات آن را

گذردایی هم هزینه بردار است فواد عبداللہی

بدنبال سفرهای جان کری به خاورمیانه تحت عنوان تلاش جهت تشکیل یک "ائتلاف جهانی" علیه داعش و همزمان اعلام استراتژی ایالات متحده توسط اوباما، قرار است دول منطقه با کمک "نیروهای داخلی" در عراق و همگی در پناه کمک هوایی آمریکا تسلیح و تجهیز شوند. پیام روشن است. اینبار که استراتژی قلدری و یک تنه میزینیم و میگیریم آمریکا، عملا در سوریه به گل نشست، چه باک! بدنبال هزینهت آقای عوسام، دول منطقه انقدر قدرتمند شده اند که در اوضاع بحرانی عراق نقش بازی کنند. داعش بهانه ای شده تا سوریه ای دیگر اینبار در دل عراق بپا شود. حالا تو کرد، حالا من عرب؛ حالا تو سنی، حالا من شیعه؛ حالا تو علوی، حالا من مسیحی و الی آخر ... و در این میان داعش، بیابانگردی است که ظاهرا معلوم نیست از کجا آمده و محصول چه اوضاعی است "مزاحم" ثبات عالیجنابان در منطقه است! حقیقت اینست که این سناریو همانی است که در سال ۲۰۰۶ توسط پنتاگون ترسیم شد و نقشه خاورمیانه بزرگ لقب گرفت؛ خاورمیانه ای تکه تکه شده توسط دول مرتجع منطقه، بین اقوام و مذاهب رنگارنگ که قرار است کنار جلگه های بین النهرین هر کی خر خود را براند! تربیت اقوام دست ساز و ساختگی، جعل تاریخ و هویت تراشی؛ بازگشت تام و تمام به عصر حجر! دخیل بستن به بختک اقوام بنی فارس و بنی عرب و بنی کرد! بازگشت به دوران نورانی اسلام و مسیحیت و جنگهای صلیبی! و نیروی هوایی آمریکا به بهانه "مبارزه با داعش" میروند تا همراه با دخالت فعال دول منطقه از جمله ایران و عربستان و بعضا ترکیه، عده ای را تحت نام کرد، تعدادی را بنام شبه نظامیان شیعه و بقیه را با اتیکت عرب و سنی، ساخته پرداخته کرده و دامنه قوم پرستی، جنایت و آدم کشی را وسیع تر کنند. قرار است با پول و بمبهای آمریکا و غرب و با جنگجویان کرد و عرب و ترک و سنی و شیعه خاورمیانه بزرگ شکل بگیرد. این درسی است که آمریکا از شکست در ویتنام و عراق و سوریه گرفته است. ... صفحه ۴

آیا با دوره ...

از مرادده با آمریکا تا مسئله اتمی، از دخالت در بحران عراق تا اجازه به "ادبا" رسمی و قانونی که "کمی ادب تولید کنند"، همه و همه بر محور دخالت روزمره خامنه ای میچرخد. امروز همه اپوزیسیون اصلاح طلب درون و بیرون حکومتی، از رهبران جنبش سبز و دوخرداد تا توده و اکثریت برای سلامتی مقام معظم رهبری، دست به دعا هستند. تا بلکه تا آقا زنده است هم مذاکرات با آمریکا به سرانجام برسد. هم سواستفاده جمهوری اسلامی از کیس عراق و داعش نانی به سفره جمهوری اسلامی ایران اضافه کند، و هم به این طریق "انشالله" مشکلات تاریخی ایران برای ایجاد کار و رشد اقتصادی برطرف شود و همه چیز خوب شود! هرچند که امروز دعوی دولت و مجلس ظاهراً خیلی بالا گرفته است، و به گفته خودشان دولت روحانی رکورد خیلی بالایی در تذکر گرفتن از مجلس را دارد، اما خامنه ای کماکان رهبر واقعی "اصلاحات" است و رئیس جمهور دولت اعتدال در تبعیت کامل از او! با وجودیکه دعوی انصار حزب الله و وزارت کشور خطر کشیده شدن عوای آنها به خیابان ها را بالای سرشان زنده نگاه میدارد، اما روشن است که وزارت کشور مغبونانه عقب می نشیند و دعوی جدی در این شرایط بالا نخواهد گرفت.

آنچه که شما در سوال تان مطرح کردید در مورد اینکه: می گویند که اینروزها "حفظ آرامش داخلی" در جامعه ایران مهم است، دقیقاً این افق را منعکس میکند. غرولند های اپوزیسیون هایی چون فرخ نگهدار، در مقابل فشار افکار عمومی جامعه ایران که داعش در عراق را از جنس داعش در ایران و در حکومت میدانند، و اصرار او بر اینکه جریانات اسلامی همه شان بد نیستند و اسلام خوش خیم (شیعه در ایران) با بدخیم (سنی و داعش در عراق) فرق دارد، هم همین را میگوید. که حفظ آرامش داخلی مهم است و همگی تا به سرانجام رسیدن مذاکرات اتمی و نتیجه دخالت ایران در عراق، که روشن است مقام معظم رهبری در راس آن است، ساکت باشند و دست از سر حکومت ایران بردارند! صف متحدی در قدرت و در اپوزیسیون، منتظر به ثمر رسیدن اقدامات و دستورات خامنه ای اند. این یک مشخصه اوضاع امروز است. مشخصه دیگر همان بخشی است که قرار است ساکت بماند! بخشی که علیرغم اینکه در صف تظاهرات های میلیونی در خیابان ها نیست، علیرغم اینکه حزب و سازمان و تشکل ندارد و هیچ ارتباطی با نق زدن ها و دعوای جناحی اصلاح طلبان و اصولگرایان ندارد، علیرغم اینکه ارتباطی با سازمان های "برانداز برون مرزی" ندارد، در بطن جامعه در تب و تاب شدیدی است. یک سرش در بافق و نیشکر هفت تپه و شرکت واحد است و سر دیگرش در کوچه و خیابان و دانشگاه و مدرسه و محل کار و زندگی جوانان و زنان! همان هایی که جمهوری اسلامی ایران با گرو گرفتن کار و معاش شان، با استفاده از بازوی خانه گارگر و ارادت ذاتی اپوزیسیون توده - اکثریتی به نظام، و

بوسیله گشت های امر به معروف و جنگ با روش های رایج "جولوگیری از بار داری"، و با به میدان آوردن فرماندهان "جنگ با جوک های سایبری علیه خمینی و خامنه ای" هرروز به جنگ شان میرود. همان بخشی که گرو های "کر" در اپوزیسیون قانونی در جنبش زنان و جنبش مدنی، با کلمه شیک و عامه پسند "خشونت نکنید"، مداوماً در حال لگد زدن به اعتراض آنها است! مسئله فقط خانه تکانی جامعه از وعده های اعتدال در دولت روحانی نیست، بلکه فراتر از آن نوع دیگری از به میدان آمدن اکثریت محروم جامعه، در اشکال دیگری است.

هردردی را که می بندند، در دیگری برای اعلام بی اعتباری نظام در چشم اکثریت محروم جامعه، باز میشود.

در مقابل این واقعیت است که همانطور که شما اشاره کردید: دوره دولت اعتدال شاهد تعرض بیشتر جمهوری اسلامی به کل جامعه هستیم. از حمله به سطح معیشت مردم، بیکار کردن و اخراج زنان از کار، از تورم و گرانی گرفته تا افزایش صدور احکام اعدام و زندان. و این درحالی است که دولت اعتدال، ظاهراً بخش زیادی از جامعه را توانسته بود به امید خود، ساکت نگاه دارد. واقعیت این است که برای پاسخ به معضلات پایه ای شان، همه راه کارهایی که حتی تصورش را نمی کردند امتحان کرده اند. از کنار گذاشتن شعار مرگ بر آمریکا تا رفتن به پای همکاری نظامی با آمریکا در کیس عراق، از باز شدن نیش های تا بناگوش آیات عظام و پوشیدن لباس های شاد و ریش های شانه زده و بالا بردن هرچه بیشتر عمامه ها، پاپیای عقب رفتن حجاب ها، از سپردن نرخ گوشت و لبنیات به نرخ بازار آزاد و تا باز گذاشتن کامل دست بخش خصوصی و ... همه و همه را امتحان کرده اند. به بن بست رسیده اند. هم از نظر روئینایی و هم از نظر زیربنایی. گره کور بهبود اقتصادی نه باز شده است و نه نشانی از باز شدن دارد. برخلاف تبلیغات کارشناسان و استادان دانشگاه و اقتصاد دانان حکومتی، مشکل مدیریت بد حکومت و یا خصوصی سازیها نیست. مشکل خود حکومت، خود نظام و خود سیستم اقتصادی و سیاسی است.

دو خرداد و جنبش سبز و اتخابات آزاد، اصلاحات، جامعه مدنی و ... همه به آخر خط رسیده است. خصوصی سازی و دولتی نگاه داشتن، نجات نمی دهد. بن بست بن بست است. این شرایط است که بخش اعظم اپوزیسیون راست سرنگونی طلب را هم به بن بست کشانده است. به موازات عقب رفتن حجاب ها، حتی آقا در بستر بیماری شعر میخواند و دهان به نجاست آلوده میکند و از فروغ فرخزاد نام می برد! گنجی فرزند راستین امام یک شبه متخصص جایگاه پاپ در فرهنگ ایرانی میشود و گوگوش را از خیام و حافظ مهم تر اعلام میکند! در جمهوری اسلامی صدای اعتراض ضعیف ترین حلقه های مردم دیندار، یعنی معتقدین به بهائیت، در جامعه شنیده میشود! از رواج صحبت از حقوق دگر باشان

و همجنسگرایان تا اعاده حیثیت از تن فروشان، از زندگی خارج از ازدواج تا رواج وسیع جوک هایی که هروزه علیه خامنه ای و مقدسات نظام تولید میشود، یک تعرض فرهنگی و ایدئولوژیک به نظام است. اما نه از گشایش سیاسی خبری است و نه از گشایش اقتصادی! در زمینه اقتصادی با بن بست و بحران عمیقی روبرویند. امید سرازیر شدن سرمایه های خارجی که با حجم بازار داخلی متناسب باشد، به خاطر معضلات اقتصادی خود سرمایه جهانی و سرمایه غرب و عدم ثبات سیاسی، کور شده است. از ثبات سیاسی، به معنی وحدت در بالا و تسلیم شدن کامل پائین، که قرار بود گشایش اقتصادی به بار بیآورد خبری نیست.

وحدت در بالا به درجه زیادی شکل گرفته است، بدون اینکه پائین تسلیم شده باشد. دور باطل بن بست اقتصادی و بی ثباتی سیاسی و امتحان کردن همه راههای ممکن برای جمهوری اسلامی ایران و بورژوازی ایران، اجرای هر نقشه و سیاست اقتصادی کلان و اجرای هر سیاست قطعی در زمینه های ماکرو را، تماماً فلج کرده است. این ها است که مختصات دوران جدید را ترسیم میکند. و از اینجا میتوان نقب زد به عمق بحرانی که جمهوری اسلامی، چه در عرصه سیاست و چه در عرصه اقتصاد و فرهنگ و ایدئولوژی، با آن دست به گریبان است.

روئینای جمهوری اسلامی امروز شباهتی به دوران خمینی و آرمانهایشان ندارد. اما این کافی نیست. از شر تسبیح خلاص شده اند، خلاص شدن کامل از شر عمامه و عبا، و تبدیل شدن به یک حکومت تماماً مناسب برای پیوستن به بازار غرب، به تغییراتی در ساختار سیاسی ایران نیاز دارد، که به سادگی از عهده بورژوازی ایران بر نمی آید. "وعده و وعید" دیگر کافی نیست. مردم، معیشت و رفاه و آزادی میخواهند. بافق این را میگوید که کارگر معیشت اش باید یا با کار یا با بیمه بیکاری تامین شود. با وعده موقتاً خاموش اش میکنند، اما نمی توانند خفه اش کنند. زنان را نمی توانند به خانه باز گردانند. غول از بطری خارج شده است، نمی توان آن را به زور داخل بطری باز گرداند.

مبارزه وسیع بر سر حقوق و آزادیهای زنان، کار برای میلیونها میلیون جوان بیکار، آزادی سیاسی که در دانشگاه ها را به لرزه در میآورد، همه و همه چالش های این دوران است. ایران برای خلاصی از بحران اقتصادی و بحران سیاسی و بحران ایدئولوژیک موجود سرمایه، راه حل بورژوازی ندارد. اگر داشت و می توانستند، مطمئن باشید که امروز خامنه ای حتی حاضر بود، خود عمامه از سر برگردد و کراوات بزند!

این ها به آخر خط رسیده اند. خطر کمونیسم و سوسیالیسم، کمونیسم و سوسیالیسمی که بتواند این شرایط را سکوی عروج جنبشی کند که بن بست و بی آلترناتیوی بورژوازی و حکومت اش در ایران را به یک تحول سوسیالیستی گره بزند، واقعی است. یا انفجار از پائین و یا زدن خشن از بالا، دو راهی است که در مقابل قرار دارد.

هنوز نسل جوان با همه دستگیریه‌ها، تهدیدها، اخراج‌ها و ستاره دار کردن آزادیخواهان در دانشگاهها و مراکز تحصیلی تسلیم نشده است و هر روز از گوشه‌ای اعتراض خود را به حاکمیت سرمایه داران، به فرهنگ پوسیده عصر حجر و به بی حقوقی مطلق بخش اعظم جامعه، به آپارتاید جنسی و بی حقوقی زنان، به استبداد سیاسی و به بردگی مطلق طبقه کارگر بیان میکند.

امروز سران حکومت، با اتکا به تجربه بیش از سه دهه سرکوب و اعمال بی حقوقی بر جامعه ایران و نسل جوان متمدن و برابری طلب آن، برای رویارویی با میلیونها دختر و پسر جوان در مراکز تحصیلی خود را آماده میکنند. جلسه میگذارند و قوانین وضع میکنند و به نام دفاع از قانونی که خود نوشته و با زور تحمیل کرده اند، قانونی که هزاران بار از جانب میلیونها انسان لعنت و نفرین شده، خط قرمزها برای ما تعیین میکند تا دست از پا خطا نکنیم و به آنچه حاکمان بورژوا و محافل و مجالس آنها وضع کرده اند، گردن نهمیم. از هم اکنون همه محافل و سازمانهای دانشجویی شان با به پای مراکز اطلاعاتی و پلیس برای رویارویی با نسل جوان و سد بستن در مقابل آزاد اندیشی، آزادیخواهی و حق طلبی و توقع انسانی آنها از زندگی، به کار افتاده اند.

امروز بیش از یکسال از عمر دولت روحانی میگذرد، یکسالی که قرار بود با ریاست این پاره تن نظام، آینده بهتری در انتظار مردم در ایران باشد. یکسالی که قرار بود سایه شوم گرانی، بیکاری و فقر از سر ما کاسته شود. ما کمونیستها و آزادیخواهان گفتیم اینها ادعاهای پوچ و پروپاگاند حاکمین برای فریب و متوهم کردن مردم به امکان گشایش سیاسی اقتصادی زیر سایه دولت اعتدال و امید شان بود. اینها تلاش حاکمین است برای فریب دادن ما، برای ساکت کردن جامعه و برای تحمیل انتظار و استیصال به ما و تبدیل صف میلیونی نیروی کار کن جامعه و نسل جوان آن به مهره حرکت ارابه ای حکومتی که زیر پرچمهای آن صدای خرد شدن استخوان نسلهای امروز و آینده ما از دور شنیده میشود. امروز و بعد از گذشت بیش از یک سال از عمر دولت یازدهم، سهم اکثریت نسل ما، اکثریت بالایی از ما دختران و پسران جوان همراه با خانواده هایمان جز استبداد و بی حقوقی، جز توهین و تحقیر زنان، جز تحمیل آینده ای ناروشن، جز تحمیل فقر و پرت کردن میلیونها نفر به صف کارگران جنسی و افزایش اعتیاد و هزار مصیبت اجتماعی دیگر نبوده است.

صف میلیونی جوانان بیکار و بی تامین در خارج از دانشگاهها، جوانانی که بسیاری از آنها فارغ التحصل مدارس و دانشگاهها هستند، آینده تاریکی را در مقابل همه دانشجویان و محصلین در ایران گذاشته است. این واقعیت میان جوانانی که به امید

رشد و دست یابی به یک زندگی بهتر و غنی تر پا به مراکز آموزشی، مدارس و دانشگاهها میگذارند، با صف میلیونی بیکارانی که در جامعه برای امرار معاش ناچارا به هر کاری تن می دهند، پیوندی عمیق برقرار میکنند. کسی در حکومت خود را در مقام پاسخ گویی به این آینده تاریک جوانان، قرار نمی دهد.

امروز پشم و پيله همه جناحهای حاکمیت، از سوپر مذهبی‌های دو آتشه تا لیبرال، ناسیونالیست، اصلاح طلب، اصول گرا، معتدل، خوشخیم و بد خیم، ریخته است. همه آزمایش پس داده اند و در دشمنی با آزادیخواهی و با رفاه و سعادت و شادی انسان در آن جامعه از همدیگر سبقت گرفته اند.

و امروز در همه جا از کارخانه و کارگاه، از محله و کوچه و خیابان صدای اعتراض بشریت متمدن، شنیده میشود. از اعتراض کارگرانی که حقوق نگرفته اند، مردمی که به اعدام هر روزه اعتراض دارند، زنان و دخترانی که حاضر نیستند بیش از این بی حقوقی زن و تحقیر و بی حرمتی و آپارتاید جنسی را قبول کنند، تا حاشیه نشینان شهرک زیتون تهران با شعار "غزه در تهران" علیه ویران کردن خانه های خود تجمع میکنند و کارگران معدن بافق که شهری را در دفاع از خود بسیج کردند، فریاد میزنند انتظار بس است! بخش اعظم دانشجویان و تحصیل کردگانی که در اول مهر راهی مراکز تحصیلی میشوند، فرزندان این بخش از جامعه اند. بخش بزرگی از آنها از طبقه کارگر و از ستمدیدگان جامعه اند که همراه خود صدای اعتراض اکثریت جامعه را به دانشگاه منتقل میکنند. آزادیخواهی و برابری طلبی نسل جوان در دانشگاه، بیان امیال دهها میلیون انسان جامعه است که امتداد آن در مراکز تحصیلی نمایان میشود. این صدا باید به عنوان اراده جمعی ما یکی شود، به اتحاد میان ما و به نیروی به هم بافته تبدیل شود تا بتوانیم از عهده دشمنان خود برآییم.

دانشجویان و دانش آموزان کمونیست!

دوره ای جدی از جدال طبقاتی در کل جامعه در مقابل ما است. نسل جوان در دانشگاهها و مراکز

تحصیلی یک پای جدی این جدال اند. بورژوازی ایران هیچ آلترناتیوی دیگری ندارد، هیچ راه حلی برای جواب به بحران موجود، به گرانی و خطر فلاکتی که دامن جامعه را گرفته است ندارد. اینرا خود رهبران بورژوازی ایران میدانند و اکثریت جامعه هم امیدی به آنها ندارد. باید این قطع امید را به نیرویی برای مقابله با جمهوری اسلامی و همه ارکان سرکوب آن تبدیل کرد، باید پیام آور آینده ای روشن و سعادت مند پس از رفتن جمهوری اسلامی بود. این کار ما کمونیستها است که برای خاتمه دادن به حاکمیت بورژوازی و استبداد و خفقان و فقر و فلاکت آن افقی روشن در مقابل جامعه قرار دهیم و آنرا به افق صفی از کارگران آگاه و انسانهای برابری طلب تبدیل کنیم. امروز کمونیستها بیش از هر زمانی شانس ابراز وجود و قدرگیری دارند، امکان اینکه افقی رهایی بخش و انسانی، در مقابل کل جامعه بگذارند. نشان دهند هیچ آلترناتیو انسانی، برابری طلبانه و متمدانه جز آلترناتیو کمونیستی برای رهایی موجود نیست. دانشجویان کمونیست تاریخی از تلاش انسانی و برابری طلبانه پشت سر دارند. با اتکا به همه تجارب پیشین خود، باید یک بار دیگر پرچم آزادی و برابری را در مراکز تحصیلی برافراشت. باید یک بار دیگر کمونیستهای جوان در مراکز تحصیلی محمل اتحاد و به هم بافتن صفی وسیع از دختر و پسر جوان حول مطالبات رادیکال خود باشند. بازگشایی دانشگاهها و مراکز آموزشی فرصتی برای جمع شدن و اتحاد کمونیستها، تشکیل جمع و محافل کمونیستی و رهبری اعتراض جوانان به اختناق، بی حقوقی، زن ستیزی، نابرابری و همه جلوه های تبعیض و بی حقوقی است. دانشگاه میتواند و باید سنگر آزادی باشد، سنگر دفاع از حرمت انسان، دفاع از هویت انسانی و علیه همه هویتهای کاذب مذهبی، ملی و ناسیونالیستی. شرط چنین تحولی ایفای نقش تاریخی دانشجویان کمونیست است به عنوان مرکز ثقل تحركات و تجمعات آزادیخواهانه. میلیونها انسان در جامعه چشم امید به ما و به اعمال نقشی که از ما ساخته است، دوخته اند.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری
حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

امروز در همه جا از کارخانه و کارگاه، از محله و کوچه و خیابان صدای اعتراض بشریت متمدن، شنیده میشود. از اعتراض کارگرانی که حقوق نگرفته اند، مردمی که به اعدام هر روزه اعتراض دارند، زنان و دخترانی که حاضر نیستند بیش از این بی حقوقی زن و تحقیر و بی حرمتی و آپارتاید جنسی را قبول کنند، تا حاشیه نشینان شهرک زیتون تهران با شعار "غزه در تهران" علیه ویران کردن خانه های خود تجمع میکنند و کارگران معدن بافق که شهری را در دفاع از خود بسیج کردند، فریاد میزنند انتظار بس است! بخش اعظم دانشجویان و تحصیل کردگانی که در اول مهر راهی مراکز تحصیلی میشوند، فرزندان این بخش از جامعه اند. بخش بزرگی از آنها از طبقه کارگر و از ستمدیدگان جامعه اند که همراه خود صدای اعتراض اکثریت جامعه را به دانشگاه منتقل میکنند. آزادیخواهی و برابری طلبی نسل جوان در دانشگاه، بیان امیال دهها میلیون انسان جامعه است که امتداد آن در مراکز تحصیلی نمایان میشود. این صدا باید به عنوان اراده جمعی ما یکی شود، به اتحاد میان ما و به نیروی به هم بافته تبدیل شود تا بتوانیم از عهده دشمنان خود برآییم.

دولت جر خورده اعتدال؛ و فرصتی برای یک سد بستن سیاسی!

ترکیبی که قرار است آینده عراق را رقم زند تنها یک نقطه اشتراک دارند: ضدیت شان با آزادی و خوشبختی مردم عراق! داعش پرده ای است که پشت آن دعوای واقعی حل و فصل می شوند؛ دعوای سهم خواهی دول منطقه؛ دعوای استخبارات و نهی از منکرها و میت ها... و این آینده ای بود که آمریکا برای عراق تدارک دید. هیچ انسانی که چند روز را زیر دست این مرتجعین گذرانده باشد، یا حکومت اینها را دیده باشد و یا لغت و لیس و بی دردی دار و دسته های مذهبی و قوم پرست را تجربه کرده باشد، این آینده را نمیخواهد.

این بساط را باید بر سر برپا دارندگان آن خراب کرد. آمریکا و ناتو همراه با دول مرتجع منطقه، همگی از دم مسئول این وضعیت اند. اینها سر دسته جنایتکاران منطقه اند. همانقدر که ساختن منجلاب هزینه دارد، گندزدایی هم هزینه بردار است. جانبداری و حمایت از این قوم و آن ملت تحت نام "دخالش بشر دوستانه" و کمک به ثبات منطقه، آنقدر آبروباخته و تهوع آور است که کسی را جز ژورنالیسم نان به نرخ روز خور که آزادانه و داوطلبانه به سخنگوی وزارت خارجه آمریکا و دول مرتجع منطقه تبدیل شده، به خود جلب نمی کند. اوضاع امروز لیبی گویای این نوع "دخالش بشر دوستانه" است.

تا جایی که به سکولاریسم و آزادیخواهی در خاورمیانه و عراق بر می گردد، چه آمریکا و دول غربی، چه قدرت های منطقه و چه کانگسترهایی مانند داعش جملگی در کمپ جانپان علیه بشریت اند. اینها باید محاکمه شوند؛ غرامت بپردازند. دخالت شان را باید متوقف کرد. کوبیدن شهرها و محلات و تخریب کامل شیرازه جامعه که سنا و ناتو و آمریکا بیش از دو دهه است در خاورمیانه اعمال کرده اند و همزمان بر متن این عقبگرد اجتماعی، کمک به ساختن و سازماندهی داعش های قومی و مذهبی، مخربتر از جنس داعش البغدادی است.

پیش شرط مبارزه، دخالت و پایان دادن به بحران امروز خاورمیانه، کوتاه کردن دست این کمپ و در عین حال دخالت فعال کمونیست ها و طبقه کارگر در خاورمیانه و جهان است. ارتجاع بین المللی و "دولتهای خودی" بخش مهمی از صورت مسأله فاجعه در منطقه اند! افسار بحران را باید از داخل کشید. انسانیت و آزادیخواهی، مساوات طلبی و عدالتخواهی آنقدر نیرو دارد که بی واسطه منطقه را از امثال داعش ها پاک کند.

باید حول آرمان های سکولاریستی گرد آمد، مسلح شد و به دفاع برخاست. دول منطقه و جریانات و باندهای مذهبی، زبانی، قومی و عشیره ای را طرد و ایزوله کرد. کمونیست ها، طبقه کارگر و در راس آنها، سوسیالیست های عراق کاری دارند کارستان!

میتوان علیه بی مسکنی و بیکاری به میدان آمد؛ میتوان با تقویت همبستگی ساکنین محلات، سازماندهی مبارزات آنها و بر پایی جنبش مطالباتی برای مسکن و رفاهیات عمومی و اشتغال بیکاران، آستین ها را بالا زد؛ میتوان خواستار تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال شد؛ میتوان پرچم دار اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب شد؛ میتوان خواستار لغو مجازات اعدام شد؛ میتوان علیه خشونت در حق زنان ایستاد، میتوان به دین و قوانین مذهبی افسار زد، میتوان علیه مردسالاری به مبارزه برخاست، می توان از کاهش دستمزد زنان جلوگیری کرد، میتوان آپارتاید جنسی علیه زنان را درهم ریخت، می توان برای مقابله با کار خانگی زنان، بیمه بیکاری مکفی را از حلقوم سرمایه داران بیرون کشید. باید به منشا ستم بر زنان آگاه شده و زنان را برای رفع این ستم بسیج کرده و بمیدان آورد. زنگها به صدا در آمده اند، میتوان به فعال و چهره مبارز در این عرصه ها تبدیل شد؛ مناسبترین فرصت برای بستن یک سد سیاسی در برابر دولت جر داده اعتدال و فضای انتظار، همین امروز است.

سرنگون کردن جمهوری اسلامی دست نیرویی در آن جامعه را میبوسد که از همه قویتر است. طبقه کارگر از همه نیرومندتر است. تصور کنید اگر برق و آب و نفت و صنایع کلیدی اعتصاب کنند، آنوقت این رژیم با اعتدال و بی اعتدال از پایه فلج می شود. خود این اعتصابات میتوانند کار صد تا رژیم "تدبیر" را یکسره کنند. این کم هزینه ترین راه قلع و قمع جمهوری اسلامی است.

سازمان دادن چنین سناریویی و تبدیل کردن آن به واقعیت تنها از عهده طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه ساخته است.

ساکنان شهرک زیتون، در شمال شرقی تهران، روز یکشنبه ۲۳ شهریور در اعتراض به تخریب خانه هایشان توسط ماموران شهرداری مقابل سازمان صدا و سیما تجمع کردند و با حمل پلاکارد، از شهرک زیتون به عنوان "غزه ایران" یاد کردند. ماموران شهرداری با لباس های کماندویی و ضد شورش به ۴ هزار خانوار، ساکنین و مالکین شهرک زیتون حمله کرده و با ایجاد رعب و وحشت خانه های شان را بر سرشان ویران کردند. انتخاب نام "غزه ایران" اعلام جنگ مردمی است که در یک چشم بهم زدن زندگی شان توسط اوباش دولت امید و اعتدال نابود شد.

همزمان دبیر کل انصار حزب الله نیز عریه کشید که از هفته آینده ۴۰۰۰ نفر را برای مقابله با "بدحجابی" به خیابان ها میفرستد.

در قاموس دولت اعتدال و تدبیر کوچکترین اثری از مطالبات اجتماعی، اقتصادی و رفاهی مردم زحمتکش وجود ندارد و مشکلات مربوط به کار و زندگی و معیشت و مسکن و آزادی و عدالت، کماکان بر جای خود باقی است. هر روز که از عمر این دولت می گذرد، ماهیت ضد کارگر و ضد زن آن برجسته تر می شود. در حال حاضر، همین امر تعرض طبقه کارگر به بورژوازی و دولت جمهوری اسلامی را صاحب پتانسیل بالایی می کند. اعتصاب پیروزمند کارگران بافق را باید بر متن این اوضاع نگاه کرد. کسانی که در نظام طبقاتی سنگ زیرین آسیابند، بی خود و بی جهت زبان به اعتراض نمی گشایند.

در فضای پر از تبعیض و استثمار کنونی و تعرض وحشیانه سرمایه داری به حیات اکثریت مردم ایران، باید بمیدان آمد و قوانین اقتصادی و اجتماعی موجود را به نفع طبقه کارگر به چالش کشید و تغییر داد.

قانع کردن توده مردم به مبارزه و مقاومت آنهم زمانی که آخرین خشت های توهم به دولت اعتدال و تدبیر از جا کنده می شوند نیاز به استدلال ندارد. کافی است سرکوب و بی حقوقی طبقه کارگر را به او نشان بدهیم. کافی است شرایط کار ناامن، سکونت گاه های کارگری و موقعیت زنان طبقه کارگر را با اشاره انگشت به او نشان بدهیم. با همین اشارات و با بحث پیرامون سایر معضلات پایه ای، او با ما خواهد بود.

سازمان حزب حکمتیست خاورمیانه

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

حکمتیست هفتگی را بخوانید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

کارگران جهان متحد شوید!